

پیش‌خوانی

زنده‌یاد دکتر عبدالحسین نوایی در آیینهِ روایتِ خویش

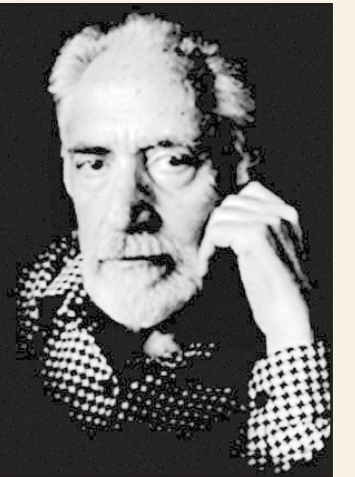
«تاریخِ پژوه» از خود می‌گوید!

■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در زمره مجموعه خاطراتی است که از سوی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران تهیه و به‌بازار نشر عرضه شده است. مرتضی

رسولی فر، محقق تاریخ معاصر ایران، تهیه این مجلد از مجموعه فوق آمده را بر عهده داشته و آن را برای انتشار آماده ساخته است. وی در دیباچه این کتاب، در باب زندگی برکت‌پوی دکتر نوایی، چنین آورده است: «شادروان استاد دکتر عبدالحسین نوایی، بی‌گمان یکی از محققان و مورخان شاخص بود که نزدیک به ۶۰ سال از عمرش را به تفحص در آثار و متون تاریخی و ادبی گذراند و آثار متنوعی در این زمینه، از شرح رجال حبیب‌الوعیانی و بی‌گناهی (۱۳۲۴) گرفته تا کتاب سه جلدی تاریخ ایران و جهان (۱۳۷۵)، نایب‌نایان کاشان (۱۳۷۹) و مهد علیا (۱۳۸۳) و… را در کارنامه خدمات علمی و پژوهشی خود به جای گذارد. داوری در مورد هر یک از آثار تاریخی و ادبی و همچنین شیوه تاریخ‌نگاری او، مستلزم بحثی مفصل است، اما آن‌طور که خودش می‌گفت، در دوران جوانی تحت تأثیر اوضاع آشفته و هرج و مرج مطبوعاتی و بی‌ثباتی سیاسی دهه ۱۳۳۰ خورشیدی، در مورد بعضی وقایع و شخصیت‌های تاریخی معاصر، دستخوش احساسات نسبتاً تند شده بود که البته بعدها با مطالعه بیشتر و مراجعه به اسناد نویافته، به تعدیل گراییده بود. نگرش او به تاریخ ایران، نگرشی جامع و فراگیر بود و بیشتر آثار قما و منابع تاریخی را دیده و خوانده بود و همیشه تأکید می‌کرد: کسی که به این رشته وارد می‌شود، باید از کلیات تاریخ ایران آگاهی کافی داشته باشد و تنها در این صورت می‌تواند میان



زنده یاد دکتر عبدالحسین نوایی

تحولات و حوادث مختلف، ارتباط منطقی برقرار کند. با این همه و به رغم آنکه تألیفات متعدد و با ارزشی در تاریخ دوره صفویه به بعد، از خود به جا گذاشته بود، علاقه ویژه‌ای نسبت به شناخت و معرفی دوره قاجاریه از خود نشان می‌داد. این توجه بیشتر از آن جهت بود که دوره قاجاریه از نظر او، در نحوه زندگی و تفکر کنونی مردم ایران، چنان اثراتی به جای گذاشت که هنوز باقی‌ماند. از میان استادان و مورخان معاصر، به عباس اقبال آشتیانی بیش از دیگران علاقه داشت و ارادت می‌ورزید و او را به سبب احاطه‌اش به موضوعات تاریخی و نوع و روش تحقیقی‌ای که به‌ویژه در نوشتن کتاب از‌رشدن‌خاندان نویختی ارائه کرده بود، می‌ستود.»

رسولی‌پور در بخش دیگری از این مقدمه، در باب محتوای گفت‌وشنود مطول خویش یا دکتر نوایی، چنین آورده است:«گفت‌وگوی حاضر در فاصله دی ماه ۱۳۷۶ تا پایان فروردین ۱۳۷۷، در جلسه جمعاً به مدت نزدیک به ۱۵ ساعت، در موضوعات خانوادگی، تحصیلات، مشاغل، تعلیمات متوسطه و عالی،وزارت فرهنگ،استادان دانشسرای عالی، مجله یادگار و عباس اقبال آشتیانی، تقی‌زاده، تدوین کتاب‌های درسی، دیدگاه‌های تاریخی او و… بوده و در دو بخش تنظیم شده است. بخش نخست با عنوان «از مرارت روزگار تا مجله یادگار» در شماره ۳۱ فصلنامه تاریخ معاصر ایران (سال ۸، پاییز ۱۳۸۳) و بخش دوم با عنوان «از مجله یادگار تا چهره‌های ماندگار» در شماره ۳۲فصلنامه یاد شده (سال ۸، زمستان ۱۳۸۴) چاپ شده است. دکتر نوایی در ۱۸ مهرماه ۱۳۸۳ و از سوی سیمای جمهوری اسلامی، به عنوان یکی از چهره‌های ماندگار برگزیده شد. آن روز مصادف با تشییع پیکرش از مقابل بیمارستان توس به بهشت زهرا شد. او دو روز قبل از آن، در پی یک دوره طولانی بیماری در ۱۰۶ مهر ۱۳۸۳ دارفانی را وداع گفته بود.»

■ **محمدرضا کائینی**

وایسینین روز از ماه شعبان هر سال، تداعی‌گر سالاروز رحلت سوسلسله خطیبی دینی عصر حاضر، یعنی زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدتقی فلسفی است. هم از این روی و در نکوداشت تبلیغ مؤثر دینی و مبارزات سیاسی آن بزرگ، فرازهایی از کارنامه وی در این دوره عرصه را به مدد روایت یاران و شاگردانش، به مرور نرسانسته‌ایم. ذکر این نکته نیز لازم است که مستندات این مقال، جملگسی برگزیده شده از گفت‌وشنودها و مقالاتی است که توسط یا با تأکید این قلم، تهیه شده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

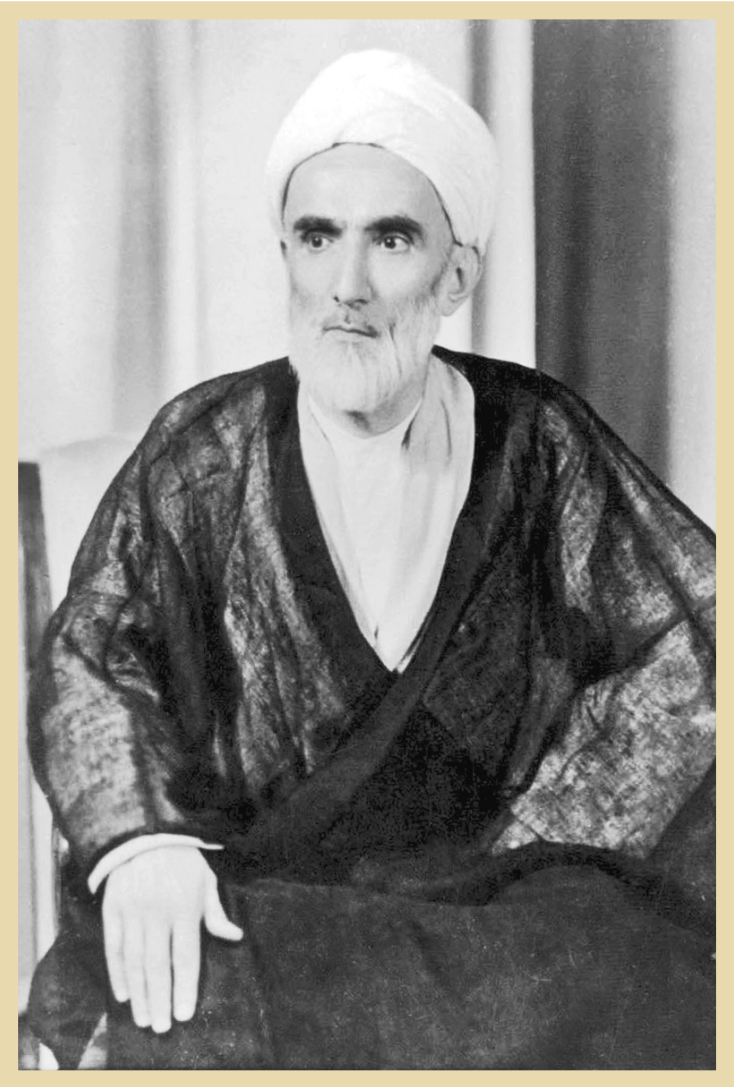
■ **کلام فلسفی درباره مسائل انقلاب، برای شهیدان مطهری و بهشتی، فصل الخطاب بود!**

زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین علامه علی دوانی، در زمره علاقه‌مندان و مرادان شادروان حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد تقی فلسفی بود. ارتباط این دو هنگامی رو به فزونی گذاشت که زنده‌یاد دوانی پس از سال‌ها اقامت و تحقیق و تألیف در شهر قم، رحل اقامت را به تهران آورد. او در آن دوره درباره بسیاری از شئون تحقیقی، تبلیغی و سیاسی خویش، با شادروان فلسفی به مشورت می‌نشست و منظر او را بسیار مهم قلمداد می‌کرد. علامه دوانی در باب خاطرات خویش از این دوره چنین آورده است:

«مرحوم آقای فلسفی در فاصله خرداد ۱۳۴۲ تا بهمن ۱۳۵۷، مثل دوره حیات مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی –که در اختیار آن بزرگوار بود- در تمام دوران نهضت اسلامی، در اختیار امام خمینی و انقلاب اسلامی بود و سهم بسیار مهمی در پیشبرد و گسترش انقلاب اسلامی و اهداف رهبری آن داشت. به گفته امام ارحل، ایشان حقیقتاً زبان گویای اسلام و انقلاب بود. خود بنده، چه ایامی که در قم بودم و چه هشت سال بعد –که از سال ۱۳۵۰ به تهران آمدم- هر‌گاه درباره انقلاب به مسئله‌ای برمی‌خوردم که نیاز به تبادل نظر داشت،

«

حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد خاتمی: «ایشان با هوش و درایت خاصی، به سرعت سطح سواد و درک مخاطبان را تشخیص می‌داد و بلافاصله موضوع و بیان خود را به تناسب آنها تنظیم می‌کرد. به همین دلیل سطح و محتوای سخنان ایشان، در مجامع مختلف فرق می‌کرد. از ایشان درباره مسائل انقلاب اسلامی، چند سخنرانی پرشور و آتشین به جا مانده که با شنیدن آنها، می‌توان حال و هوای آن روزها را درک کرد.»



زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدتقی فلسفی

زنده‌یاد استاد علی دوانی: «من گاهی همراه شهید مطهری یا شهید بهشتی یا هر دو، نزد آقای فلسفی می‌رقیم و از تجربیات و رهنمودهای ایشان بهره‌مند می‌شدیم. جالب اینجاست که آن دو بزرگوار هم به رهنمودهای مرحوم آقای فلسفی گوش می‌دادند و آنها را به کار می‌بستند. در یک کلام، نظرات مرحوم آقای فلسفی درباره مسائل روز انقلاب اسلامی، قول فصل و ملاک عمل من و بسیاری از وعاظ آن دوره و حتی آن دو بزرگوار بود.»

جلوه‌هایی از سیره تبلیغی و مبارزات سیاسی زنده‌یاد

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی در آیینهِ روایتِ یاران

او معارف اجتماعی اسلام را به بالای منابر برد

با ایشان، شهید مطهری و شهید بهشتی طرح می‌کردم و از آنها رهنمود می‌گرفتم. مخصوصاً راهنمایی‌های مرحوم آقای فلسفی، بسیار کمک کرد که هم به تألیف و تصنیف ادامه‌دهم و هم به‌اصطلاح، گُرک به دست‌رزمِ ندهم و آسیب نبینم! من گاهی همراه شهید مطهری یا شهید بهشتی یا هر دو، نزد آقای فلسفی می‌رقیم و از تجربیات و رهنمودهای ایشان بهره‌مند می‌شدیم. جالب اینجاست که آن دو بزرگوار هم به رهنمودهای مرحوم آقای فلسفی گوش می‌دادند و آنها را به کار می‌بستند. در یک کلام، نظرات مرحوم آقای فلسفی درباره مسائل روز انقلاب، قول فصل و ملاک عمل من و بسیاری از وعاظ آن دوره و حتی آن دو بزرگوار بود. ایشان چندین بار و آخرین بار از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷، ممنوع‌المنبر شدند. در آن ایام ایشان بسیار نگران بود که افرادی به منبر بروند که تأثیر خوبی روی مردم نداشته باشند! در سال ۱۳۵۱ بود که ایشان به من فرمود: «مجالسی اختصاصی داشتیم که حیف می‌آید تعطیل شوند، نمی‌خواهم منبری‌هایی که به منبری یون معروف هستند، به جای من در این مجالس منبر بروند. از شما که تازه به تهران آمده‌اید و به نویسندگی و تألیف و تحقیق معروف هستید، می‌خواهم که در این مجالس مخصوص به جای من منبر بروید. خودم هم می‌آیم و در مجلس شرکت می‌کنم!» یکی از این مجالس در شب نیمه ماه مبارک رمضان، در مسجدالمصطفی در میدان حسن آباد بود و دیگری در شب نیمه شعبان. امام جماعت مسجدالمصطفی، خواهرزاده آقای

فلسفی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج آقا مصطفی مسجد جمعی، از ائمه جماعت سرشناس و فعال تهران بود. از سال‌ها قبل رسم بود که در آن شب، بسیاری از ائمه جماعات مساجد دیگر وعظ خود را تعطیل می‌کردند و برای استماع سخنان مرحوم آقای فلسفی، به این مسجد می‌آمدند. آن سال هم بر همین منوال عده زیادی آمده بودند و مجلس پرجمعیت و پالپهتی بود. مرحوم آقای فلسفی هم آمده بود. سر وقت از ایشان اجازه گرفتم و منبر رفتم و با بیان حدیثی از امیرمؤمنان(ع)، درباره کاربرد عقل و فرایز، به تفصیل از آن را در فصل ذیل آمده بیان داشته است:

■ **«استیضاح ملی» در شب عاشورا، در حکم یک رفتارندوم بود!**

زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید شجاعی، در زمره مرزب‌ترین شاگردان و تربیت‌یافتگان مکتب تبلیغی شادروان فلسفی بود. او اساساً با شناخت فلسفی، در مسیر وعظ و خطابه قرار گرفت و تا واپسین لحظات حیات، مجاورت خویش با آن بزرگ را ترکی نکرد! او با بیان بی‌ظنیر خود، جوانان آب زلال در عمق جان و روان مستمع می‌ریخت! البته این گونه بیان، ذاتی است نه اکتسابی. به قول قدما: «جیمیل غیراختیاری است.» تقدیر از آقای فلسفی در فقره وعظ و خطابه، از دو جهت است:



۱۳۴۶، زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدتقی فلسفی در حال سخنرانی در مسجدسیدعزیزالله بازار تهران

«با نگاهی منصفانه، اگر بخواهیم نقش افراد را در تقویت نهضت حضرت امام –که نهایتاً به پیروزی انقلاب منجر شد- ارزیابی کنیم، مرحوم آقای فلسفی قطعاً در کنار عده‌ای دیگر، در صف اول قرار می‌گیرد. ایشان در شهرستان‌های مختلف منبر رفت و فکر مردم را ساخت. درست است که مردم برای فهم و درک معارف دینی پای منبر مرحوم فلسفی می‌آمدند، اما در عین حال منتظر بودند ببینند که به دولت چه می‌گوید! روشنگری‌ها و افشاگری‌های مرحوم آقای فلسفی –که بارها به ممنوع‌المنبر شدن ایشان منجر شد-عالی‌ترین نقشی بود که ایشان قبل از انقلاب داشت. استیضاح دولت اسدالله علم در مسجد آذربایجانی‌ها، کاملاً حکم یک رفتارندوم را داشت. مقام معظم رهبری یک بار فرمودند:«من یک وقت به ایشان گفتم: قریب ۱۰ هزار نفر در آن مسجد بودند و ایشان پاسخ داده بود که من عدد نمی‌گویم. همین قدر می‌دانم که مسجد و بازار و خیابان پر از جمعیت بود.» ایشان در آن منبر، دولت علم را استیضاح کرد و مردم با گفتن «صحیح است، صحیح است» حرف‌هایش را تأیید کردند. در آن روزها انتقاد از دولت و حکومت، جرئت می‌خواست و کسانی که این جرئت را داشتند، چند روزی بیشتر نبودند!

با این اقدام متهورانه مرحوم فلسفی، در دیوار نفوذناپذیر دولت، رخنه افتساد و ایلوینول دل و جرئت جدیدی پیدا کردند. تأثیر این رفتار در شرایط آن روز کشور، حکم یک‌انقلاب‌را داشت و در زمره جرقه‌هایی بود که آتش انقلاب را برافروخت. مرحوم فلسفی انصافاً از کسانی بود که سهمی عالی، در مقاطع مختلف سیر انقلاب داشت.

آقای فلسفی در عرصه علمی و اخلاقی نیز یگانه بود. مهم‌ترین ویژگی آن بزرگوار، این بود که به آنچه می‌گفت، عمل می‌کرد و فاصله‌ای بین قول و عملش نبود. در مجلسی که ایشان بود، غیبت ممنوع بود! یک‌بار در دوره جوانی آمدم درباره کسی نکته‌ای بگویم. ایشان بلافاصله گفت: «وکر امام حسین(ع) چرا افساسی راز کردی؟» ایشان صفات انسانی و اخلاقیات کم‌نظیری داشت. در دوره طاغوت یکبار از زندان که آزاد شدم، در اثر سوء‌تغذیه در زندان، لکه سفیدی روی پیشانی من درست شده بود که چهار، پنج سال طول کشید تا معالجه شود!ایشان در طول این مدت، حتی یکبار هم از من نپرسید.این لکه چیست؟ می‌گفت نکات اخلاقی را، هم خوب دریافت کرده بود و هم خوب به آنها عمل می‌کرد. شرح حال و رموز موفقیت همه وعاظ را می‌دانست و با هر کسی، به اندازه فهم او حرف می‌زد و رفتار می‌کرد. سرعت انتقال و فهم بالایی که در درک معانی آیات و روایات داشت، حیرتانگیز بود. یک وقت همه ما کسانی که در محضرش بودیم، در یافت خود را از یک آیه بیان کردیم و آخر سیر اشطنی را گفت که از همه بالاتر بود!وقتی مراجعه کردیم، دیدیم آن نکات عالی را، نه به تفاسیر معتبر که با تدبیر خودش در مفهوم آن آیه گفته است. خداوند به ایشان فهم و هوش سرشاری داده بود که مطالب را بسیار خوب و دقیق درک می‌کرد، به همین دلیل هم منبرهایش قوی و مفید بودند.»

■ **او معارف دینی را جوانان آب زلال در عمق جان مستمع می‌ریخت!**

حجت‌الاسلام والمسلمین سید عبدالله قاضی‌نیا از دوران نوجوانی، در زمره مخاطبان تبلیغ دینی شادروان فلسفی بوده و از آن نکته‌ها موخته است. در این دوره، نشر تعالیم اهل بیت (صلوات‌الله علیهم)، به جایی رسیده بود که بحق لقب «زبان گویای شیخ» را به ایشان بخشیدند. این لقب «زبان گویای شیخ» بر او صادق بود. بیان پر قدرت و مسرگوتنه مرحوم آقای فلسفی، نیاز به توضیح ندارد. بنده در آن ایام، مورد، تنها یک جمله از یکی از دانشمندان ادب عرب ذکر می‌کنم، جمله‌ای که با یک کتاب برابر می‌دارد!ان دانشمند گفته است، بهترین سخن، سخنی است که در دل مخاطب، زودتر از گوش او جاگیرد!

مقصود از این سخن، آن است که مخاطب، مقصود گوینده را راحت در یابد. مرحوم آقای فلسفی به عنوان مثال اگر باغی را وصف می‌کرد، مستمع را برای لحظاتی به درون آن باغ می‌فرستاد!مطالب عالیه را با بیان بی‌ظنیر خود، جوانان آب زلال در عمق جان و روان مستمع می‌ریخت! البته این گونه بیان، ذاتی است نه اکتسابی. به قول قدما: «جیمیل غیراختیاری است.» تقدیر از آقای فلسفی در فقره

۱– به کارگیری این موهبت به خدمت قرآن و اهل بیت(ع)
۲– پرورش صحیح آن.
ما در این کشور، صاحبان بیان و قلم داشتیم که سال‌ها به عنوان «استاد» بر مردم تحمیل شدند، نوشتند و حرف زدند، عمری زر اندوختند، مسافرت‌ها کردند و از رهگذر قریحه خدادادی، به همه لذایذ دنیا دست یافتند، ولی در اول کتاب‌هایشان، حتی یک عنوان «به نام خدا» دیده نشد! آنها به جای شکر و اهبالقول، دهن کجی کردند!اما مرحوم آقای فلسفی (رضوان‌الله تعالی علیه)، به معارف شیعی و اسلامی، ادای دین کرد. آن بزرگوار در احادیث و تفاسیر، مطالعات فراوان و دقیق داشت. در حدود سال ۱۳۴۴ش، ایشان در مسجد فخریه در خیابان امیریه، چند شب منبر رفتند. مناسبت ایام در نظر نیست، اجمالاً موضوع

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۶۱۸۳

پخششان، مسئله معاد بود. راقم این سطور در آن وقت، جوان و در مجلس حاضر بود. ایشان حدیث عجیبی با یک بیان حیرت‌آور، در مورد بزرخ بیان داشتند. بنده پس از پایان صحبت، در نزدیکی منبر به خدمت ایشان رفتم و گفتم: حاج آقا مأخذ حدیثی که فرمودید، کجاست؟ آن عالم بزرگوار با یک نشاط و عنایت ویژه‌ای، به من جواب داد و گفت: فردا ساعت ۴ بعدازظهر به من تلفن کن و در همانجا شماره تلفن را به من دادند. بنده رأس ساعت ۴ روز مقرر، به ایشان زنگ زدم. ایشان تلفن را برداشتند و جواب بنده را که مصدر و مأخذ آن حدیث بود، دادند.

خاطره دیگر اینکه یک روز در محضر نورانی رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله العالی) بودم. صحبت از وضع تبلیغ به میان آمد و به مناسبتی، ذکر خبری از مرحوم آقای فلسفی شد (در وقتی که آقای فلسفی در قیدحیات بودند) رهبر معظم فرمودند: «آقای فلسفی اولین شخص است که مطالب اجتماعی اسلام را به بالای منابر برد!» در همان ایام، فقیر مرحوم فلسفی را در مجلسی دیدم و جمله مقام معظم رهبری را به ایشان گفتم. بدون اغراق آن مرحوم پس از شنیدن آن جمله، سر تا پا غرق ابتهاج و خشنودی شدند.

■ **سبک او به درازای نیم قرن، الهام بخش اصحاب خطابه و منبر بود**

حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد خاتمی امام جمعه کنونی تهران، در زمره شاگردان شادروان فلسفی در وعظ و خطابه است. او بارزترین خصلت تبلیغی فلسفی را توانایی فراوان در ایجاد ارتباط دوسویه و مفاهمه‌آمیز با جوانان می‌داند، امری که امروز فقدان آن، در زمره معضلات دستگاه‌های فرهنگی و تبلیغی کشور قرار دارد:

«ایشان در طول حداقل ۵۰ سال، رئیس‌الخطبای کشور بود و سبک و روش ایشان در خطابه، برای تمام خطبا الهام‌بخش بود. بی‌تردید خطابه هنری است که باید برای آن آموزش دید. خطیب برجسته کسی است که بتواند با فن خطابه‌اش ساعت‌ها صحبت کند، بی‌آنکه مخاطب دچار ملالت و خستگی شود. مرحوم آقای فلسفی به تمامی، از

این هنر برخوردار بود. هر چند هیچ‌وقت طولانی صحبت نمی‌کرد، اما به قدری زیبا سخن می‌گفت که شنونده را میخکوب می‌کرد و همه متأسفانه حواس مستمع را به خود جلب می‌کرد. متأسفانه برخی از خطبا فکر می‌کنند همین که بتوانند مجلس را گرم کنند، خطیب هستند، در حالی‌که خطابه هنر ظریفی است، که به اطلاعات و معلومات و بیان فصیح و بلاغت در سخن نیاز دارد. بنده ناچیز اگر در فن خطابه حرفی برای گفتن داشته باشم، حاصل پهرهای فراوانی است که از محضر ایشان بردام. مرحوم آقای فلسفی با مهارت و هنری وصف‌ناشدنی، قرآن و احادیث را در حالی شیرین برای جوانان بیسان می‌کرد و به همین دلیل، منبرهای ایشان برای جوانان بسیار جذاب بودند. قیل از انقلاب جوانان زیادی بودند که تلاش می‌کردند به هر شکل ممکن، خود را پای منبر ایشان برسانند. یکی از امتیازات مرحوم آقای فلسفی، انتخاب کلمات و جملات و موضوعات متناسب با نیاز و فهم مخاطب بود. ایشان با هوش و درایت خاصی، به سرعت سطح سواد و درک مخاطبان را تشخیص می‌داد و بلافاصله موضوع و بیان خود را به تناسب با آنها تنظیم می‌کرد. به همین دلیل سطح و محتوای سخنان ایشان، در مجامع مختلف فرق می‌کرد. از ایشان درباره مسائل انقلاب اسلامی، چند سخنرانی پرشور و آتشین به جا مانده که با شنیدن آنها، می‌توان حال و هوای آن روزها را به درستی درک کرد. ایشان همیشه به این شیوه: «هو ما رسلنا من رسول الا لبلسان قومه؛ ما پیامبران را به زبان قومشان فرستادیم.» اشاره می‌کرد و می‌فرمود: امروز هم لازم است که زبان نسل جدید را یاد بگیریم و با همان زبان، معارف قرآنی و احادیث و احکام را برایشان بیان کنیم و خود ایشان نیز از این هنر هم به تمامی برخوردار بود. یک خطیب اصیل، هرگز نباید جوگیر شود و از اصالت‌های خود دست بردارد. هنر اقتضا –که ملبان بزرگ دین بودند- این بود که تحت تأثیر فضا و محیط قرار نمی‌گرفتند. ملبغان دینی هم باید از همین شیوه پیروی کنند تا بتوانند تأثیرگذار باشند.

دو سالی که در کلاس خطابه ایشان شرکت می‌کردم، در زمره شیرین‌ترین خاطرات زندگی من است. کسانی که به این کلاس می‌آمدند، چهره‌های برجسته خطابه بودند و در همان دوره هم، در شهرهای بزرگ منبر می‌رفتند و اجتماعات گرمی هم داشتند. در این کلاس، هر خطیبی که صحبت می‌کرد، مرحوم آقای فلسفی از بقیه می‌رسید که نقاط قوت و ضعف منبر او را بگوید. وقتی همه اشکالات مطرح می‌شدند، خود ایشان درباره اشکالات مطرح‌شده، صحبت و داوری می‌کرد. بنده در آن جمع، کم‌سن و سال‌ترین فرد بودم. یکبار به مناسبتی، اجتماع عظیمی در دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم تشکیل دهنه بود. دیدم آقای فلسفی دنبال بنده می‌گردد و اصرار می‌کند که باید در آن جمع دویست، سبیدنفری طلبه‌ها، من صحبت کنم! ایشان مانند پیامبر اسلام(ص) و اهل بیت(ع)، به جوانان بها می‌داد و می‌فرمود: باید با جوانان به نیکی رفتار کرد. این رفتار مرحوم آقای فلسفی با بنده – که در آن روز طلبه جوانی بودم- بسیار شیرین و درس‌آموز بود. مرحوم آقای فلسفی فصل جدیدی را در عمره وعظ و خطابه و منبر گشود و که ویژگی‌های برجسته زیادی داشت. به اعتقاد من خطبا و مبلین دینی، باید روش ایشان را الگو قرار بدهند و با استفاده از این شیوه، خطیب بیروند.»